

دهه اول محرم الحرام ۱۴۳۹ هجری قمری

مسجد جامع دانشگاه شیراز

بحث شخصیت شناسی عباس بن علی علیهما السلام

جلسه دوازدهم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۳۹/۰۱/۰۹ هجری قمری مقارن با ۱۳۹۶/۰۷/۰۸ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَنَتِيجَةِ الْعَالَمِ، هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا
حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى
أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛

«قال الإمام أمير المؤمنين عليه افضل صلوات المصلين: الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ».

روز تاسوعای حسینی، روز قمر بنی هاشم (علیه السلام)، مجسمه ایثار و وفا است؛ خداوند ان شاء الله به برکت آن حضرت ما را متحلی و آراسته به فضایل اخلاقی بگرداند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)؛ از مجموعه آنچه که در ارتباط با برادر سیدالشهداء (علیه السلام)، در ارتباط با شخصیت بی بدیل و ممتاز عباس بن علی (علیهما السلام)، باب الحوائج إلى الله، در مکتب و مذهب شیعه بیان شده است؛ مثل زیارت نامه ها که از امام صادق (علیه السلام) سه زیارت نامه نسبت به ایشان داریم، مثل سخنانی که از امام سجاد و امام صادق (علیهما السلام) روایاتی داریم، مثل رجزها و سخنان خود عباس بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام)؛ پنج ویژگی پنج صفت قابل استفاده است.

که این ویژگی ها و این صفات به عباس بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) رقایی بخشیده است تعالی و رشدی بخشیده است که در موردش امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

«وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنْزِلَةً يَغْطِيهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

روز قیامت همه به مقام او غبطه می خورند. همه شهیدان راه عدل و عدالت و حق و حقیقت به مقام عباس بن علی (علیهما السلام) غبطه می خورند.

این پنج صفت را من عرض کنم. در مورد هر کدام جمله ای بیان می دارم.

عباس بن علی (علیهما السلام) در روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهما السلام) موصوف است به ایمان محکم؛ امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«كَانَ عَمَّا الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صَلْبَ الْإِيمَانِ {جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبْلَى بَلَاءَ حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا}».

و نیز موصوف است به بصیرت نافذ.

موصوف است به وفاداری؛

حضرت فرمودند:

«الْمَوَاسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ {أَلَا خِذْلُ غَدِهِ مِنْ أَمْسِهِ الْفَادِي لَهُ الْوَاقِي}» و «فدى بنفسه»؛

صفت دیگر ایشان تسلیم است؛ در زیارات به تسلیم بودن حضرت تصریح شده است که عباس بن علی (علیهما السلام) تسلیم بود.

علاوه بر ایمان، فداکاری، تسلیم و بصیرت، حضرت به استقامت و پایداری موصوف شدند. این چند صفت را من یک مقدار باز کنم تا از شخصیت عباس بن علی (علیهما السلام) الگو بگیریم و درس بگیریم و با دست پر از مجلس حسینی بیرون برویم.

باز هم به روح مطهرش هدیه کنید صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم).
اما ایمان که بزرگان ما فرمودند: ایمان از سه عنصر تشکیل شده است؛

«الْإِيمَانُ تَصَدِيقٌ بِالْجَنَانِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»؛

ایمان یعنی انسان زبانش به شهادتین گویا باشد؛ دوم اهل التزام عملی به احکام و مسائل دینی باشد؛ سوم اعتقاد قلبی داشته باشد.

مستحضر هستید فرق منافق و مؤمن در دو چیز است؛ هم منافق و هم مؤمن زبانشان به شهادتین گویا است؛ چون اگر زبان به شهادتین گویا نباشد می شود کافر! و اگر شد کافر اصلاً در جرگه اسلام نیست، در جنگ ها یا کشته می شده است یا اسیر می شده است؛ پس منافق زبانش به شهادتین گویا هست؛ اما فرقی این است اول در انجام اعمال دینی کسل و بی نشاط است.

این تعبیر برای اهل بیت عصمت و طهارت (علیهما السلام) است که «مثل المؤمن في المسجد كالسمك في الماء و مثل المنافق في المسجد كالطير في القفص»؛

مثال مؤمن در مسجد مثل ماهی در آب است، مثال منافق در مسجد مثل یک پرنده ای است که داخل قفس است. آمده است مسجد اما ناراحت است! بی حال است! زود می خواهد بگذرد و برود، در اعمال عبادی بانشاط نیست! قرآن فرمود:

«{إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ} وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى {يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا}».

نماز هم که می خواند کسل نماز می خواند، بی نشاط و بی حال! چرا؟

به خاطر مشکل دوم است؛ مشکل آن است که اعتقاد قلبی ندارد؛ این عقد قلبی، این اعتقاد دل، این باور درونی برای او نیست.

انسان مؤمن کسی است که زبان گویا به شهادتین باشد، بدن، خیال و فکر مشغول اعمال عبادی و جگر، قلب و دل هم معتقد به دین خدا و معتقد به احکام باشد.

منافق چون اعتقاد ندارد اعمالش هم بانشاط نیست. نماز، نماز کسل است، حضور در مسجد آن حضور کسل است، جهاد پیش می آید می خواهد یک جواری دور بزند و شرکت نکند.

در قرآن آیات متعددی دارد:

«وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ»؛

همه اش به فکر شکم و خودش است!

می خواهد یک جواری دور بزند و در جهاد شرکت نکند؛ چون اعتقاد نیست.

هر چه اعتقاد قوی تر، هر چه باور محکم تر باشد، عمل محکم تر، بانشاط تر و خالصانه تر است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشسته بود در منزل زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می بیند جارچی رسول خدا دارد در مدینه راه می رود و جار می زند و نکته ای می گوید: امروز روز اول شعبان است!

پیغمبر (علیه السلام) فرمود: شعبان ماه من است، هر کس ماه من را روزه بگیرد بهشت بر او واجب می شود!

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: از وقتی این صدا به گوش من رسید هر سال تمام ماه شعبان را روزه گرفتم ۱۰. این برای یک انسان معتقد است، این برای یک انسانی است که باور دارد.

عقیل دست بچه هایش را گرفته است و آمده است در مقابل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، خود حضرت که داستان را نقل کردند فرمودند: این بچه های عقیل که من عموی آنها بودم، صورت هایشان از شدت گرسنگی سیاه شده بود!

عقیل عائله مند هم هست. بچه ها هم یعنی همین ها که بعداً داماد امیرالمؤمنین (علیه السلام) شدند؛ مسلم بن عقیل (علیه السلام)، داماد امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، رقیه بنت علی (علیهما السلام) را گرفته است؛ ولی آن موقع کوچک بودند. تقاضا هم یک کلمه است: داداش! به داد من برس! به من پول بده! به من تزریق کن!

حضرت فرمودند: صبر کن! سر ماه که شد و بیت المال که توزیع شد هر چقدر سهم من شد می دهم به شما. عقیل خندید که حالا سهم شما مگر چقدر می شود؟!

خب ۵ درهم می شود یا ۱۰ درهم می شود!

این بار زندگی من را بر نمی دارد!

فرمودند: فردا بیا! تنها بیا! تا به تو بدهم!

فردا تنها رفته است و علی بن ابی طالب (علیه السلام) آهنی را داغ کرده است. خود حضرت زیبا داستان را نقل می کند گفته است: بگیر! این بنده خدا هم خیال کرد شمش طلائی است و گرفت و سوخت! چرا؟

این برای یک انسانی است که ایمان دارد، باور دارد که قیامتی هست.

ما در جریان حقوق های نجومی حرفمان این بود: حالا آن هایی که دادند غلط کردند، خطا کردند و جنایت کردند. مقام معظم رهبری (حفظه الله) فرمودند: اگر با این پرونده برخورد نشود آبروی نظام می رود! اعتماد مردم به نظام می رود!

دولت که برخورد نکرد!

باز هم قوه قضاییه یک کاری کرد فی الجمله تا اصل پول ها برگردد، سودش که بماند!

حرف ما این بود: آن هایی که دادند که هیچ! اینها چرا گرفتند؟!

تو برای چه ۲۵۷ میلیون تومان در یک ماه می گیری؟! ایمانت کجا رفته است؟!

باورت کجا رفته است؟!

امام صادق (علیه السلام) فرمود: عموی ما عباس ایمان محکمی داشت.

صفت دوم در ارتباط با عباس ابن علی (علیهما السلام) که در مکتب ما روی آن تأکید شده است صفت استقامت است.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ۝۱۱»

خدا در قرآن فرمود: اگر کسی ایمان بیاورد و بگوید رَبُّنَا اللَّهُ، من اهل توحید هستم، پروردگار ما خداست و در کنار این ایمان استقامت بورزد، زر و زور و تزویر و مقام و جاه و رفیق ناباب و بچه و زن و شوهر و این ها گولش نزنند و استقامت بورزد، فرشته بر او نازل می شود.

عمرو بن عاص مجسمه خیانت و شاعر است. هفتاد بیت شعر در مدح امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفته است! این

اشعار موجود است. وقتی معاویه آمد و او را با مال دنیا و حکومت مصر خرید؛ چون خیلی حکومت مصر را

دوست داشت! زمان خلیفه دوم حاکم مصر بود، عزلش کرد! ناراحت بود! احساس می کرد بی جا عزل شده است!

یک تندی هم به خلیفه دوم پشت سرش گفت. عاشق برگشتن به ولایت مصر و حکومت مصر بود. دینش را داد

و حکومت مصر را گرفت. مثل ابن سعد که ایمانش را داد وعده حکومت ری را گرفت.

حال عمرو بن عاص ناراحت است که چرا من ۷۰ بیت در مدح امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفتم؟!

با اینکه در آن ابیات به صراحت می گوید: علی بن ابی طالب (علیهما السلام) وصی پیغمبر است! ابیاتش در تاریخ

موجود است. بنده نیز بعضی اشعارش را حفظ هستم؛ اما نمی خواهم حالا شعر بخوانم.

امام مجتبی (علیه السلام) عمرو عاص را در کوچه دیدند و فرمودند: عمرو بن عاص! تو یک موقعی با ما خاندان

عصمت و طهارت (علیهما السلام) خوب بودی!

گفت: درست است!

فرمودند: در وصف پدر من ۷۰ بیت شعر گفتی!

گفت: درست است!

می دانید اهل بیت عصمت و طهارت (علیهما السلام) فرمودند:

«مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرِ بَنِي اللَّهِ تَعَالَى لَهُ بَيْتَانِ فِي الْجَنَّةِ ۱۲»

کسی در مورد ما خاندان شعر بگوید، هر یک بیت (شعر)، یک بیت (خانه) در بهشت؛ بیت یعنی خانه، یک بیت

شعر، یک قصری، کاخی یا خانه ای در بهشت خدای متعال به شاعر اهل بیت (علیهما السلام) می دهد.

مستحضر هستید شعرای اهل بیت (علیهما السلام) الان در ایران و جمهوری اسلامی سر دست ها می چرخند. با مقام

معظم رهبری (حفظه الله) جلسه می گذارند، شعرهایشان را می خوانند پاداش می گیرند. در طول تاریخ این جور

نبوده است!

دعبل شاعر اهل بیت یا کمیت شاعر اهل بیت (علیهما السلام) هستند، این ها فرمودند: ما ۳۰ سال دار (خانه) خودمان

را روی دوش خودمان حمل کردیم! ۳۰ سال فراری بودند! چون شاعر اهل بیت (علیهما السلام) بودند؛

«لِكُلِّ بَيْتٍ بَيْنَنَا فِي الْجَنَّةِ»، علت داشته است.

امام مجتبی (علیه السلام) به عمرو عاص (لعنه الله علیه) فرمودند: تو الان که به علی اعتقادی نداری؟!

گفت: نه! الان دشمن علی هستم! فرمود: بیا یک معامله ای با هم بکنیم! گفت: حاضر!

فرمود: بیا این شعرهایت را بفروش که آن دنیا طلبکار ما خاندان نباشی!

گفت: حاضر!

۰ بیت شعر را به ۷۰ دینار فروخت!

هر دینار یعنی یک سکه بهار آزادی!

به پول امروز می شود چند میلیون تومان!

حدود ۷۰ بیت، ۸۰ میلیون تومان مثلاً حضرت دادند و گفتند: شعرها را خریدم تا آن دنیا دیگر دنبال این نباشی که من برای علی بن ابی طالب (علیهما السلام) شعر گفتم!

ببینید! آن قدر علاقه داشته است که شعر گفته است در مدح امیرالمؤمنین (علیه السلام)! آن قدر افول کرده که شعر را فروخت!

حسان بن ثابت شاعر پیغمبر (علیه السلام) است؛ واقعاً هم خدمت کرده است و پیغمبر (علیه السلام) نیز دوستش داشت!

همین حسان بن ثابت در غدیر خم اولین اشعار را جلوی پیغمبر (علیه السلام) خواند، وقتی بیعت کردند با امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حضرت عرضه داشت: آقا! من این جریان را به شعر بکشم؟

حضرت فرمودند: بگو! بلند شد و شروع کرد راجع به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشعاری سرود:

«يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ

{إِلَى قَوْلِهِ:

فَكُونُوا لَهُ أَنْصَارٌ صِدْقٍ مُؤَالِيًا

وَكُنْ لِلَّذِي عَادَى عَلِيًّا مُعَادِيًا {۱۳}»

فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ

هُنَاكَ دَعَا اللَّهَ وَاللَّهُ مَوْلَايَ وَلِيُّهُ

و آن جا تصریح کرده که جریان وصایت است!

همین حسان بن ثابت بعد از کشته شدن عثمان با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت نکرد!

ایمان یک مسئله است؛ ولی استقامت مسئله دیگری است و این است که انسان این ایمان را نگه دارد، اینکه انسان این ایمان را بتواند حفظ کند، ۱۰ روز بیایم در مجالس اباعبدالله (علیه السلام)، پاک می شویم، رشد می کنیم، معارف را می شنویم، روز یازدهم خرابش نکنیم!

خدمت عزیزان خودم بارها گفتم که سیستم شیطان تک و پاتک است؛ یعنی به مجرد اینکه از طرف بنده و شما تکی به او وارد شد، پاتک می زند و می خواهد دومرتبه نفوذ کند و بگیرد!

حج می روی، عمره ای می روی، زیارت امام رضا (علیه السلام) می روی، خدمتی به پدر و مادر می کنی، اشکی، آه و ناله ای داری؛ اما باید این را حفظ کنی! به این می گویند استقامت.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه یک جمله ای راجع به تقوا دارد خیلی جمله شیرینی است؛ فرمودند:

«الْأَفْصُو نُوهَا وَتَصَوُّ نُوَابِهَا {۱۴}»

من بخواهم این جمله را اول مشابه سازی کنم؛ شما از خواب بلند می شوید و می بینید اوه! اوه! سمت چپ بدن

درد گرفته است، انگار یک خنجر در جگرت وارد کردند! اصلاً نفس بالا نمی آید! پخش زمین می شود!

بگیر و ببند و اورژانس و می آورند در بیمارستان مشخص می شود شما قلبت گرفتگی پیدا کرده است! دو رگ از سه رگ بسته شده است! حالا عمل جراحی می کنی و بالن می زنی و فنر می گذاری و عمل باز می کنی!

تمام که شد آقای دکتر به شما چند قرص می دهد و می گوید: عزیز من! این قرص ها قرص های زیر زبانی است، همیشه باید همراهت باشد! در دستشویی، حمام، سفر، حضر، هواپیما، قطار، رختخواب! این باید کنار دستت باشد

و تا دیدی این حال برگشت یک قرص بیندازی زیر زبونت! آن وقت دکتر این جور تعبیر می کند: این را نگه دار تا تو را نگه دارد! به بیماران تنفسی دکتر می گوید: این اسپری را نگهدار تا تو را نگه دارد!

تعبیر اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) در ارتباط با تقوا این است: جوان! تقوایت را نگهدار تا آن تو را نگه دارد!

در مورد مال این چنین بیان شده است:

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ {الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا} {۱۵}»

قرآن می گوید: مال را محافظت کن تا بتواند او تو را محافظت کند! داری می روی مسافرت، این کارت بانکی را مواظب باش که به گدایی نیفتی! حفظش کن تا تو را حفظ کند!

می گوید: تقوایت را نگه دار تا آن تو را نگه دارد! این تقوایت را نگهدار معنایش همان استقامت است تا انسان

بتواند ایمان خودش را حفظ کند.

زمانی که امام حسین (علیه السلام) از مکه حرکت کردند قریب به ۱۵۰۰ نفر با حضرت آمدند! ۱۵۰۰ نفر حرکت کردند؛ معنی اش این است که آمده خدمت اباعبدالله علیه السلام و با امام همراه شده تا در راه اهداف او قدم بردارد؛ چه شد؟

زمانی که خبر قتل مسلم (علیه السلام) رسید، یک عده پریدند! خبر قتل هانی که رسید، یک عده پریدند! سپاه حر از دور مشخص شد، یک عده پریدند! و هکذا؛ یعنی آن استقامت نبود! ایمان بود؛ اما نه ایمان مستحکم، نه ایمان ماندگار.

آنچه که در عباس بن علی (علیهما السلام) به عنوان یک صفت برجسته دیده می شود این استقامت است، ایمان محکم به همراه پایداری، پایداری و استقامت.

شما در روضه حضرت عباس (علیه السلام) ببینید! دست راست بریده شده ولی هنوز دارد پایداری می کند! مشک را به دست چپ می دهد، دست چپ بریده شده، مشک را به دندان می گیرد! این روحیه، روحیه استقامت است؛ روحیه ایستادن و تعصب و ورزیدن در راه حق است.

صفت سومی که در ارتباط با عباس بن علی (علیهما السلام) روی آن تأکید کردند مسئله وفاداری است؛ وفا وفای به عهد است.

خدای متعال در قرآن کریم به ما فرمود:

«الَّذِي أَعْتَدَ إِلَيْكُمْ يَابَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ۖ»

بحث عهد از بحث های بسیار دامنه دار است؛ اولین وفای به عهد را انسان باید در مقابل مبدأ هستی داشته باشد. ما با خدای متعال قول و قرارها داشتیم!

حال درست است که یادمان رفته است و الان یادآور نمی شویم؛ ولی خدا فرمود من در عالم زر قبل از آفرینش دنیا از شما اعتراف گرفتم!

«وَأَذْأَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ»

أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ

{شَهَدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ۖ}

من خدای شما نیستم؟

و شما گفتید: گفتید بله تو خدای ما هستی! همان جا خدای متعال به من و شما فرمود: من با شما عهد نکردم که یک دشمن خونخوار، یک دشمن بی رحم، یک دشمنی که قسم خورده تا شما را زمین نزنند دست برندارد، کنار شماست؟! او را نپرسید! به دور او نگردید! حرف او را گوش ندهید!

خدا رحمت کند عزیزی از دوستان من بود، طلبه خوش ذهن، به گمان ما رگه هایی از نبوغ داشت در جوانی نیز از دنیا رفت! در سن ۳۷ سالگی! اخیراً در مصاحبه ای وزیر امور خارجه فعلی (دکتر ظریف) گفته بودند: آن آقا دوست ترین دوست من بوده است!

همین طور بود؛ ایشان آمد حوزه و مجتهد شد، طلبه شد، فاضل شد، به من می گفت: فلانی! من گاهی جاها که دیگر نمی دانم آیا کاری که می خواهم بکنم هوای نفس است یا خدا؟! استخاره می کنم!

عیال بنده کاری کرده که به نظر من مستحق قهر کردن است، من باید مدتی با او قهر کنم؛ ولی نمی دانم این را هوای نفس من دارد می گوید یا خدای من دارد می گوید!

گفت: گاهی وقت ها متوسل به استخاره می شوم که حال این کار را بکنم یا نکنم؟! یک موقع چشم انسان باز است، حسابش جدا است!

عزیزی بود از دوستان ما در قم می گفت ما با زلمان دعوایمان شد! بگومگو و خلاصه تندی و ناهنجاری! فقط به کتک نکشید! وگرنه شستیم همدیگر را گذاشتیم کنار!

گفت: من از خانه زدم بیرون! ناراحت آدمم حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) پشیمان شدم که حالا این چه کاری بود!

گفتم: می روم خدمت حضرت آیت الله بهجت (رحمة الله علیه) یک استخاره می کنم، ببینم برگردم عذرخواهی بکنم یا نکنم!

ایشان گفتند: من آدمم دم درب منزل آیت الله بهجت! منزلی دیدنی داشتند! من آن منزل خیلی رفته بودم! یک منزل قدیمی با دو یا سه اتاق کوچک!

شهردار قم به ایشان پیغام داده بود که آقای بهجت از این خانه بلند شوید! این خانه در طرح {تخریب است}! ایشان جواب داده بودند: به شهردار بگویید: ما خودمان هم در طرح هستیم نه خانه! رفته بود درب این خانه درب زده بود! حضرت آقا خودشان آمده بودند دم درب! بفرمایید؟! گفته بود: آقا! یک استخاره برای من بگیرید! فرموده بودند: آشتی با عیال استخاره نمی‌خواهد! با زنت می‌خواهی آشتی کنی استخاره نیاز ندارد! برو! اولین وفای به عهد وفای به مبدأ هستی است. در حقیقت حسین بن علی (علیهما السلام) در قیامی که کرده است یعنی دارد به عهد الهی وفا می‌کند، خدا از انسان التزام گرفته است که

«{قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشَىٰ وَفُرَادَىٰ} ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لِّكُم يَدَيَّ عَذَابٍ شَدِيدٍ ۝۱۸».

در راه خدا قیام کنید! قیام‌های فردی! قیام‌های دسته‌جمعی! قیام‌های خانوادگی! حسین (علیه السلام) دارد به این وعده وفا می‌کند. عهدی که ما با پیغمبر (علیه السلام) داریم، عهدی که ما با حجت خدا داریم مهم است. شما هر روز صبح بعضی‌ها تان دعای عهد می‌خوانید؛ یعنی دارید با حجت خدا، با امام‌زمان (علیه السلام) عهد می‌بندید پس به این عهد باید وفا کرد. صبح دعای عهد بخوانم و آن وقت تا شب غیبت و وب‌گردی و کانال گردی و خدای نکرده عکس و فیلم ناهنجار! این که نشد! عهد شکسته شد! عباس بن علی (علیهما السلام) خصلت سوم و ویژگی سومش که در روایات بر آن تأکید شده وفای به عهد است؛ لذا شب عاشورا وقتی امام حسین (علیه السلام) فرمود: بروید! من همه شما را به حلّ کردم و بیعتم را از شما برداشتم. اینجا نکته‌ای هم دارد، نکته این است که شهادت انتخابی است، شهادت زوری نیست، شهادت با انتخاب انجام می‌شود، الان مسئولین سپاه مکرراً گفتند که اگر ما درب را باز کنیم، یک میلیون نفر داوطلب جنگیدن در عراق و سوریه و یمن هستند! یک میلیون نفر! هیچ‌کدام اینها به‌زور نمی‌خواهند بروند! التماس می‌کنند برای رفتن! علت هم دارد، چون بعد از جنگ تحمیلی خیلی از این عزیزان غصه خوردند که درب شهادت بسته شد! اخیراً مقام معظم رهبری (حفظه الله) به طنز فرمودند: تا داعش هست امید شهادت هست! درب شهادت همیشه باز نیست! گاهی وقت‌ها ۲۰ سال بسته است، ۳۰ سال بسته است، جنگی نیست، جهادی نیست، دفاعی نیست، تا درب باز شد زرنک‌ها دویند! آن آقا ابراهیم که لهجه افغانی تمرین کرد و از کرج آمد مشهد، با فاطمیون رفت و شناختنش که ایرانی است؛ چون آن موقع ایرانی نمی‌بردند؛ این فرد یعنی کسی که عاشق شهادت است. سیدالشهداء (علیه السلام) شب عاشورا همه را به حلّ کرد و فرمود: بروید! نفرمود: فقط بروید بلکه فرمود: دست اهل بیت من را نیز بگیرید و ببرید! این‌ها می‌خواهند من را بگیرند و نابود کنند! دنبال این هستند که رأس هرم را بزنند؛ چون سیاسی فکر می‌کنند، می‌گویند حسین زده بشود رأس هرم زده شد، بروید! اولین کسی که سخن گفت و زیبا سخن گفت و سخن گفتن او باعث شد زهیر نیز زیبا سخن گفت، حبیب نیز زیبا سخن گفت، مسلم ابن عوسجه نیز زیبا سخن گفت، عباس بن علی (علیهما السلام) بود! چقدر هم قشنگ فرمود: ما برویم که بعد از تو زنده باشیم؟! چقدر تعبیر قشنگ است! تصور نمی‌کند زنده ماندن بعد از حسین را! عهدش با امامش چطور است! قبلاً خدمت عزیزان عرض کردم دوباره تکرار می‌کنم که تذکار باشد! عزیزان من! مطالب عرشی را فرشی نکنید! مدام نگویم از برادرش دفاع کرد! نه! اگر امام حسین (علیه السلام) برادر عباس بن علی (علیهما السلام) هم نبود، باز هم عباس بن علی (علیهما السلام) دفاع می‌کرد؛ چرا؟ چون فرمود:

إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَن دِينِي
نَجَلَ النَّبِيَّ الطَّاهِرَ الْأَمِينِ ۱۹

«وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي
وَعَنْ إِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِ

من دارم از امام زمانم دفاع می‌کنم!

یکی از اشکالاتی که ما به بعضی از سران فتنه و دیگران داشتیم این بود که این‌ها ولایت فقیه را شخصی تفسیر می‌کردند، ولایت فقیه یک مقام، یک منصب و یک شخصیت حقوقی است! حالا یک روز خمینی است، یک روز فرد دیگری است. من باید چه کنم؟ من باید این منصب را احترام بگذارم! فرد که مهم نیست!

ما مکرر گفتیم: اولین کسی که باید به رسالت رسول ایمان داشته باشد خود پیغمبر (علیه السلام) است! اولین کسی که باید به وصایت وصی ایمان داشته باشد خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) است! یعنی رسول خدا (علیه السلام) دو ساحت شخصیتی دارد؛ یک شخصیت حقیقی و یک شخصیت حقوقی! شخصیت حقیقی رسول خدا (علیه السلام) زیر مجموعه شخصیت حقوقی او است؛ یعنی اگر پیغمبر (علیه السلام) یک لحظه به نبوت خودش شک کند وسط دوزخ است و اگر علی بن ابی طالب (علیهما السلام) یک لحظه به امامت خودش شک کند وسط دوزخ است! اگر حسین ابن علی (علیهما السلام) یک لحظه به حجت خدا بودن خودش شک کند وسط آتش است؛ چون او هم مثل دیگران شخصیت حقیقی‌اش زیرمجموعه شخصیت حقوقی است.

مقام معظم رهبری (حفظه الله) فرمودند: من دقت می‌کنم مطلبی را اگر به مردم می‌گویم اول خودم عمل کنم، امری می‌کنم، اول خودم عمل کنم، نهی می‌کنم، اول خودم منتهی بشوم و انجام ندهم! باید چنین باشد! هنر عباس بن علی (علیهما السلام) این وفای به عهد است؛ چنان شب عاشورا سخن گفت که شد سر مطلع این غزل؛ یعنی حالا زهیر، حبیب، مسلم بن عوسجه حرف زده‌اند. آن حرف‌ها ادامه حرف عباس بن علی (علیهما السلام) بود! حرف عباس بن علی (علیهما السلام) هم یک کلمه است: ما برویم که بعد از تو زنده باشیم؟! دیگر اینکه عباس بن علی (علیهما السلام) مجسمه بصیرت است؛ چه اینکه مجسمه تسلیم است. بصیرت یعنی خوش فهمی؛ تیزفهمی؛ ژرف فهمی؛ زیاد فهمی؛ در مقابل بی‌بصیرتی که یعنی کند فهمی؛ کم فهمی؛ بدفهمی؛ سطحی فهمی؛

انسان بصیر کسی است که ذهن و فکر و عقل و خردش تیز می‌بیند و تیز می‌گیرد و زود می‌گیرد و زیاد می‌گیرد. انسان بصیر کسی است که در مرحله بالاتر چشم دلش باز است و حقایق عالم را می‌بیند، واقعیات جهان هستی را می‌فهمد، انسانی که چشم بصیرتش باز است گول نمی‌خورد و اشتباه نمی‌کند. خیلی‌ها زمان اباعبدالله (علیه السلام) ریزش کردند! امثال عباس بن علی (علیهما السلام) رویش کرد؛ ما زمان شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌بینیم توصیه به محمد بن حنفیه شده است؛ زیرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام) فرمودند: محمد را من دوست دارم!

محمد بن حنفیه نامش را پیغمبر گذاشته بود و مژده تولدش را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) داده بود. هیچ‌کدام اینها در مورد عباس بن علی (علیهما السلام) نیست! نه مژده تولد دادن! نه نامش را پیغمبر (علیه السلام) گذاشته باشد! اصلاً در منابع تاریخی ما چند جمله در ارتباط با عباس بن علی (علیهما السلام) از امیرالمؤمنین حکایت نداریم! در منابع معتبر یک جمله از امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به عباس (علیه السلام) باشد یا درباره عباس (علیه السلام) باشد، اصلاً ما از این پنج ماه و نیم آخر عمر عباس بن علی (علیهما السلام) که بگذریم، از آن ۳۴ سال قبلش گزارش نداریم!

یعنی این شخصیت رویش کرده و بالا آمده است و این به‌خاطر بصیرتش است. من اخیراً به این نکته رسیدم! احساس من این است که علت اینکه عباس بن علی (علیهما السلام) زن و بچه‌اش را با خودش در کربلا نیاورده است! خانم عباس، لبابه خانم، دختر عبیدالله بن عباس در کربلا نیست! فرزندانش یکی فضل است که در کودکی مرد! عبیدالله که نسل عباس از اوست در کربلا نیست! درست به نظر می‌رسد به این خاطر است که خواسته پروانه‌وار دور شمع اباعبدالله (علیه السلام) باشد؛ زن و بچه نباشند بتوانم بچرخم دور اباعبدالله (علیه السلام)! و این کار را کرده است و پروانه‌وار دور اباعبدالله گشته است. یک گله‌ای هم ما از شیرازی‌ها داشته باشیم، شما در شیراز سید تاج‌الدین غریب ۲۰ دارید که با شش واسطه فرزند عباس بن علی است؛ روز تاسوعا همه دسته‌ها باید بروند آنجا و به نتیجه عباس بن علی (علیهما السلام) عرض تسلیم کنند. وسط شیراز غریب افتاده است! احمد بن موسی (علیهما السلام) تاج سر است؛ ولی روز تاسوعا روز عرض تسلیم به سید تاج‌الدین غریب است که فرزند عباس بن علی (علیهما السلام) است؛ تاسوعا مال جد او است و باید عزاداری‌ها آنجا متمرکز شود. مثل اینکه شما شهادت موسی بن جعفر (سلام الله علیهما) می‌آید خدمت امام رضا (علیه السلام) و شهادت را تسلیم می‌گویید، شهادت امام رضا (علیه السلام) است خدمت امام جواد (علیه السلام) می‌روید. بغدادی‌ها می‌روند تسلیم می‌گویند؛ قانون این است، ان شاء الله از سال‌های دیگر به

این توصیه عمل بشود! چون بصیرت را در شب‌ها کم‌وبیش در بحث امامت گفتیم به همین مقدار بسنده می‌کنیم و عرض توسلی داشته باشیم.

ویژگی پنجم و برتر عباس بن علی (علیهما السلام) تسلیم است؛ گویا در برابر اباعبدالله (علیه السلام) هیچ از خودش نداشت! هیچ!

در دست امام حسین (علیه السلام) مانند موم است «کالمیت بین یدی الغسال»؛ یعنی از عمق جان حسینی است. در طول این سفر تمام همتش این است که سخنی از سخنان اباعبدالله (علیه السلام)، حرفی از حرف‌های امام حسین (علیه السلام) روی زمین نماند! و این را در عمل هم به کرسی نشانده است. دیشب هم عرض کردم: اگر سقا است کارش را درست انجام داده است و چندمرتبه برای خیام آب آورده است؛ حالا بار آخر نشد! دشمن نگذاشت! او تلاش خودش را کرده است.

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ۚ»

تلاش انجام شده است.

اگر شب عاشورا امام حسین (علیه السلام) فرمود: یک شب برای ما وقت بگیر! ما می‌خواهیم عبادت کنیم، قرآن بخوانیم، این کار را کرده است و برای سیدالشهداء (علیه السلام) وقت گرفته است. اگر امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا به او اجازه نداده است با اینکه چند بار اجازه گرفته است و حضرت فرمودند: علم‌دار من! تو بروی لشکر از هم می‌پاشد! صبوری کرده است.

آخرین باری هم که آمده خدمت اباعبدالله (علیه السلام) جمله‌اش خیلی مؤدبانه است، گفت: حسین جان!

«قَدْ ضَاقَ صَدْرِي وَسَمِعْتُ مِنَ الْحَيَاةِ {وَأُرِيدُ أَنْ أَطْلُبَ ثَأْرِي مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقِينَ ۚ}»

از زندگی سیر شدم! علی‌اکبر پاره‌پاره دیده، قاسم پاره‌پاره دیده است! یک انسان شجاع، یک انسان غیور است و گفت: یا اباعبدالله! از زندگی سیر شدم! کشش زندگی ندارم!

امام حسین (علیه السلام) فرمودند: داداش چه شده است؟ می‌خواهی بجنگی؟ عرض کرد: می‌خواهم جانم را قربانت کنم!

فرمودند: اگر می‌خواهی چنین کنی اول یک مأموریت برایت دارم!

«فَاطْلُبْ لَهُوْلَاءِ الْأَطْفَالِ قَلِيلًا مِنَ الْمَاءِ ۚ» یک مقدار برای بچه‌ها آب بیاور!

«أَبَا قَرَبَةَ» (پدر مشک و صاحب مشک) است!

خودش در رجز فرمود: اصلاً لقب من سقا است.

خوشحال شد و آمد مشک را برداشت حال چه صحنه‌هایی دیده است بماند! مشک را برداشت، نیزه را برداشت، سلاح را برداشت، خوشحال که دومرتبه به لب تشنه اباعبدالله (علیه السلام) آب می‌رساند!

مقاتل نوشتند ۴ هزار نفر موکل بر شریعه فرات بودند و در بعضی مقاتل دارد: سه مرتبه این‌ها را کنار زده تا بتواند آب بردارد!

بار اول تا آمده برگشتند، بار دوم تا آمده آب بردارد برگشتند، دورشان زد تا توانست وارد شریعه بشود، وارد شریعه شد!

از صبح آب نخورده است و لب‌ها ترک برداشته است؛ ناخودآگاه دستش را زیر آب آورد و آب را بالا آورد؛ همه مقاتل اینجا این‌گونه نوشتند: آب دیده است! اگر ما بودیم بی‌اختیار می‌خوردیم!

اما «ذکر عطش الحسین و أهل بیته ۲۴»؛

حالا یاد کرده است از عطش اباعبدالله (علیه السلام) سپس چه کار کرده است؟

«فَصَبَّ الْمَاءَ عَلَى الْمَاءِ ۲۵»؛

نخورد! آب‌ها را ریخت روی آب! مشک را پراز آب کرد و خوشحال از شریعه آمده بیرون، زودتر خودش را به خیام برساند، اباعبدالله (علیه السلام) را سیراب کند، بچه‌ها را سیراب کند. ناله العطش را شنیده است، خشکی خیمه‌ها را دیده است و خودش مشاهده کرده که علی‌اکبر (علیه السلام) چند ساعت قبل و چند دقیقه قبل، آمده است از پدر آب خواسته است و امام حسین (علیه السلام) به جای آب فرمودند: علی جان بیا جلو!

زبان علی را در دهان خودشان گذاشتند. در بعضی مقاتل دارد خیلی تعبیر عجیب است! از شدت تشنگی اباعبدالله

(علیه السلام) اواخر جنگ آسمان را تیره و تار می دید! چشم دیگر توان دیدن ندارد!

این قدر تشنگی اثر کرده بود!

عباس با خودش می گوید: همه این ها تمام شد الان حسین (علیه السلام) سیراب می شود! می دانستند اگر آب به خیمه ها برسد چه می شود، جمع شدند دست راستش را بریدند. سید الشهداء (علیه السلام) دارد گوش می دهد! صدای رجز بلند شد:

«وَاللّٰهُ اِنْ قَطَعْتُمْ يَمِيْنِيْ
وَعَنْ اِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِيْنِ
اِنِّيْ اُحَامِيْ اَبْدًا عَنْ دِيْنِيْ
نَجْلَ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْاَمِيْنِ ۲۶»

حسین (علیه السلام) می بیند عباس (علیه السلام) ایستاده است. می گوید: خودش را می رساند! چیزی نگذشت که رجز عوض شد:

{يَا نَفْسُ لَا تَخْشِي مِنَ الْكُفَّارِ
مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ
وَأَبْشِرِيْ بِرَحْمَةِ الْجَبَّارِ
قَدْ قَطَعُوا بَيْغِيْهِمْ سَارِيْ
{فَأَصْلَهُمْ يَا رَبِّ حَرَّ النَّارِ ۲۷}

حسین جان دست چپم را نیز قطع کردند!

خدا ان شاء الله هیچ کسی را ناامید نکند! من نمی دانم با چه نیتی آمدی در مجلس عباس (علیه السلام) نشستی؛ ولی امروز دست خالی نروی از نزد باب الحوائج (علیه السلام)!

مشک را به دندان گرفت و خودش را روی مشک خم کرده است؛ یک مرتبه دید آب ها ریخت!

هنوز سر عباس (علیه السلام) روی مشک خم است که نامرد آمد با عمود آهن به فرق عباس (علیه السلام) زد.

بعدها به ام البنین (علیها السلام) گفتند: ام البنین (علیها السلام)! بچه هایت را کشتند!

گفت: عباسم را نیز کشتند؟

گفتند: بله کشتند!

گفت: عباس من را چه کسی کشت و چگونه کشت؟

چون ممکن نیست!

گفتند: عباس را اول دست هایش را جدا کردند بعد عمود به فرق سرش زدند!

امام حسین (علیه السلام) وقتی آمد بالای سر علی اکبر (علیه السلام) بلند بلند گریه کرده بود؛ ولی اینجا بالای سر

عباس (علیه السلام) که رسید مقتل می گوید:

«فَبِكَيْ بَكَاءٍ شَدِيدًا!»

یعنی امام حسین (علیه السلام) زار زار گریه می کرد!

یک جمله گفت تا عمق فاجعه مشخص شد، فرمود: عباس جان! تو رفتی من قدم کمان شده است ۲۸!

دست هایت را بیاور بالا سه مرتبه بگو یا حسین...

«اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

فهرست منابع

۱. محدث، جلال‌الدین، و برقی، احمد بن محمد. بدون تاریخ. ... المحاسن. ۲ ج. قم - ایران: دار الکتب الإسلامية، ج ۱، ص ۲۲۲.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، و کمره‌ای، محمدباقر. ۱۳۷۶. آمالی شیخ صدوق. ۱ ج. تهران - ایران: کتابچی، ص ۴۶۳.
۳. ابن عنبه، احمد بن علی، ماردینی، موسی بن ملا، و جمل‌اللیل، یوسف بن عبدالله. ۱۴۲۴-۲۰۰۳. عمده الطالب فی نسب آل ابی طالب. ۱ ج. ریاض - عربستان: مکتبه جد المعرفة، ص ۶۲۹.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۷. إقبال الأعمال. ۲ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية، ج ۲، ص ۵۷۴.
۵. با اندک تغییری؛ فَنَعْمَ الْأَخُ الصَّابِرُ الْمُجَاهِدُ وَ الْمُحَامِي النَّاصِرُ وَ الْأَخُ الدَّافِعُ عَنْ أَخِيهِ؛ شهید اول، محمد بن مکی، موحد ابطحی اصفهانی، محمدباقر، و مدرسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. ۱۴۱۰-۱۳۶۸. ... المزار. ۱ ج. قم - ایران: مدرسه الإمام المهدی (علیه السلام)، ص ۱۷۷.
۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمدتقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۹۰، ص ۴۹.
۷. با این عبارت در روایات اسلامی یافت نشد؛ برخی از کتب عامه نیز این چنین عبارتی را به عنوان عبارت مشهور از غیر معصومین علیهم السلام نقل کرده‌اند.
۸. سوره نساء، آیه ۱۴۲.
۹. سوره آل عمران، آیه ۱۵۴.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، مروارید، علی اصغر، و بیدار، ابوذر. ۱۴۱۱-۱۹۹۱. مصباح المتهجد. ۲ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه فقه الشیعه، ج ۲، ص ۸۲۵.
۱۱. سوره فصلت، آیه ۳۰.
۱۲. ابن بابویه، محمد بن علی، و لاجوردی، مهدی. بدون تاریخ. عیون أخبار الرضا. ۲ ج. تهران - ایران: جهان، ج ۱، ص ۷.
۱۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمدتقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۳۷، ص ۱۷۹.
۱۴. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۳۶۶-۱۴۰۷. نهج البلاغه: و هو مجموع ما اختاره الشريف ابوالحسن محمدالرضی بن الحسن الموسوی من كلام ابی الحسن علی بن ابی طالب علیه السلام. ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۲۸۴.
۱۵. سوره نساء، آیه ۵.
۱۶. سوره یس، آیه ۶۰.
۱۷. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.
۱۸. سوره سبأ، آیه ۴۶.

۱۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحارالأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۵، ص ۴۰.
۲۰. سید تاج‌الدین بن جعفر بن فضل بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب علیه‌السلام.
۲۱. سوره نجم، آیه ۳۹.
۲۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحارالأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۵، ص ۴۱.
۲۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحارالأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۵، ص ۴۱.
۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحارالأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۵، ص ۴۱.
۲۵. با اندک تغییری؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحارالأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۵، ص ۴۱.
۲۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحارالأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۵، ص ۴۱.
۲۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحارالأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۵، ص ۴۰ و ۴۱.
۲۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحارالأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۵، ص ۴۲.